# گام اول) هویت شخص و هویت شخصیتی

استاد: ما راجع به قرآن صحبت می‌کنیم. بله، این قرآن نیست. مثل این‌که حضرت قرآن را اقراء می‌کنند. جلسه قبل مطلبی را عرض کردم که توضیحاتی نیاز دارد. دقیقاً به همین فرمایش مربوط می‌شود. اگر یادتان باشد عرض کردم ما یک چیزهایی داریم که باید با مثال‌ها به آن برسیم. هویت شخصی، هویت شخصیتی. با آن مثال‌هایی که آن روز عرض کردم کلی ای جزئی است، به جاهای خوبی از مباحثه رسید. گفتم وقتی می‌گویی‌م هویت، یعنی می‌خواهی‌م آن را از کلی بودن دور کنی‌م. کلی که هویت ندارد. کلی یک چیز باز است. وقتی می‌گویی‌م هویت، می‌خواهی‌م آن را از کلی بودن دور کنی‌م. تا می‌گویی‌م هویت شخصیتی، می‌خواهی‌م آن را از جزئی بودن دور کنی‌م. المائیه من حیث هی الکلیه و الجزئیه؛ الموجوده و المعدومه.

در مائیت می‌گفتیم «الکلیه و الجزئیه» و به نحوی خودمان را قانع می‌کردیم. اما مواردی داریم که آن جوری که باید، ذهن به آن‌ها توجه نکرده است. وقتی ما به این هویت‌ها توجه بکنیم، فوائد بسیار خوبی برای بحث‌های آینده دارد. مثلاً در تحدی به قرآن کریم که من تأکید کردم تحدی به هویت قرآن است، نه به اوصاف قرآن. اوصاف مراحل بعدی تحدی است. اگر ما درک کنیم که این به چه معنا است، بسیاری از بحث‌ها را می‌توانیم به سرعت جلو ببریم. اما اگر مبادی این‌ها را درک نکرده باشیم، وقتی این بحث‌ها پیش می‌آید سرگردان می‌شویم.

اگر یادتان باشد در جلسه گذشته، قبل از این‌که وارد کلام خالق شویم به قصیده سعدی مثال زدیم. یعنی در کلام مخلوق منظورمان را توضیح بدهیم تا واضح شود، بعد به کلام خالق برگردیم و ببینیم چیست. شما می‌گویید سعدی یک قصیده گفته؛ یک بیت از آن این است: بنی آدم اعضای یک دیگرند. این چه جور هویتی دارد؟ این قصیده سعدی کلی ای جزئی است؟ سؤالات را سریع مطرح کنیم. اگر جزئی بود که باید قصیده این دیوان با آن دیوان فرق کند. قصیده یک هویتی دارد که می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. این قصیده در این دیوان، این قصیده در آن دیوان، قصیده‌ای که او خواند و... همه مصادیق آن قصیده هستند. خود قصیده همه این‌ها هست و هیچ‌کدام از این‌ها نیست.

خب تحلیل هویت این قصیده چیست؟ عرض کردم ما می‌گویی‌م تحلیل هویتی آن، هویت شخصیتی پسین است. هویت است، یعنی آن طوری که ما انتظار داریم کلی باشد، کلی نیست. چرا؟ چرا آن جوری که ما انتظار داریم کلی نیست؟ به‌خاطر این‌که قصیده سعدی الآن به‌عنوان یک مائیت و طبیعت مطرح نیست. مثل انسان نیست. اسم جنس که نیست. کلی، اسم جنس است. یک مائیتی است که تحته افراد. آن جور که ما از کلی انتظار داریم نیست.

این‌ها خیلی مثال دارد. در این فضا هم خیلی جالب است. بعد که می‌آیی‌م و می‌گویی‌م قصیده جزئی است؟ فکر می‌کنی‌م و می‌بینی‌م قصیده این دیوان با آن دیوان متفاوت است. لذا می‌گویی‌م خود قصیده کلی است. یک نحو کلی جاگذاری شده است. چرا؟ چون وقتی کلی و جزئی می‌گویید تقسیم مفهوم است. می‌گویید المفهوم ان امتنع فرض صدقه علی کثیرین؛ المفهوم ان لم یمتنع فرض صدقه علی کثیرین. مقسم، مفهوم و امتناع فرض صدق می‌شود. شما یک حوزه‌ای دارید که حوزه

صدق است. آن جا است که می‌گویی کلی و جزئی.

به جای می‌روی که حوزه صدق نیست بعد سؤال می‌کنی که کلی ای جزئی است؟! اینجا که حوزه صدق نیست. مثل این‌که شما به حوزه سفیدی می‌روی و می‌گویی بگو ببینم سفیدی زوج ای فرد است؟ خب شما در حوزه کیف رفته‌ای. سفیدی کیف است. درست است که زوج و فرد منفصله حقیقیه است. العدد اما زوج و اما فرد. منفصله حقیقیه است. یعنی لایجتمعان و لایرتفعان. اما باز حوزه دارد. زوج و فرد در حوزه عدد منفصله حقیقیه است. شیرینی بیرون از آن حوزه است. سؤال غلط است که بگویی‌م زوج است ای فرد. حالا یک کسی بگوید من به تو جواب می‌دهم که شیرینی فرد است. چون جفت نیست، پس فرد است. خب او دارد جواب می‌دهد و طرف را هم قانع می‌کند اما یک جواب اسکاتی است. دارد صورت مسأله را پاک می‌کند. و الا جواب درست این است که این سؤال برای اینجا نیست.

در مانحن فیه وقتی ما می‌گوییم قضیه سعدی، این وحیت دارد. نه این‌که یک ماهیت و طبیعت کلیه باشد که افراد داشته باشد. وحیت دارد و آن را می‌بینیم. ارتکازا ما این را می‌گوید. درعین‌حال چطور او در این دیوان و در آن دیوان می‌خواند و دیگری می‌خواند؟ پس این‌ها نسبت به قضیه سعدی چگونه هستند؟ آن کلی است و این‌ها افراد آن هستند. دیگر چرا شک می‌کنید؟ اینجا بود که عرض کردم وحیت است. یعنی آن کلی‌ای که ما از طبیعت انتظار داریم، نیست. از یک طرف شخصیتی است، نه شخص. شما که می‌خوانید یک شخصی از قضیه است. اینجا که می‌نویسید یک شخصی از قضیه است. اما خود قضیه به تعبیر آقا نه زمانی و نه مکانی است. قضیه سعدی کجا است؟ در کدام کهکشان است؟ در کجای کره زمین است؟ تعیین کنید؟ تعیین ندارد. آن خودش در هر دیوانی که بروید هست، اما یک فردی از آن در آن جا است. خودش در یک موطنی است که نه زمان دارد و نه مکان. وحیت شخصیتی است، یعنی شخص نیست. اگر این‌طور شد، در نتیجه به آن معنا هم جزئی نیست.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 13 آوریل 2024 14:05:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 16:28:38 توسط ... .